

تفسیر نفخ صور با تأکید بر آیه ۶۸ سوره مبارکه زمر

محمدهادی منصوری*

چکیده

باورداشت رستاخیز، یکی از پایه‌های اعتقادی در همه ادیان الهی است. قرآن کریم، بر این مهم تأکید فراوان دارد، به‌طوری‌که نزدیک به ۱۴۰۰ آیه درباره رستاخیز است. رستاخیز دارای نشانه‌هایی است که از آن به اَشْرَاطُ السَّاعَةِ یاد می‌شود. نفخ صور یکی از نشانه‌های آن است. نفخ صور اصطلاحی است که قرآن مجید آن را به عنوان پایان جهان فانی و آغاز جهان باقی معرفی نموده و از رویدادی بزرگ و دهشت‌انگیز خبر می‌دهد. مفسران بر اساس آیات و روایات، بیانات متفاوتی درباره نفخ صور مطرح کرده‌اند. این مقاله چستی نفخ صور را به صورتی روشمند و براساس تفسیر تطبیقی بررسی نموده و ضمن ارائه آراء و استخراج و شناخت دیدگاه‌ها، بستری مناسب برای فهم عمیق آیات مربوطه فراهم نموده است.

واژگان کلیدی

آیه ۶۸ سوره زمر، نفخ صور، ناقور، قیامت، اسرافیل، اَشْرَاطُ السَّاعَةِ.

mmh.fl10@yahoo.com
تاریخ پذیرش: ۱۳۹۱/۹/۲۰

*. دانشجوی دکتری قرآن و متون اسلامی دانشگاه معارف اسلامی.
تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۶/۲۷

طرح مسئله

باورداشت رستاخیز یکی از پایه‌های اعتقادی ادیان الهی است. پیامبران به‌عنوان پیام‌رسانان حق و حقیقت، همواره در مقام انذار و تبشیر خبر از آن رخداد بزرگ داده‌اند. بر این اساس کتب آسمانی حتمی بودن مرگ و معاد را تذکر داده و نشانه‌هایی از رستاخیز را بیان کرده‌اند. یکی از عجیب‌ترین و ناشناخته‌ترین نشانه‌های قیامت، نفخ صور است که در عهد جدید در رساله اول به تسالونیکیان بدان اشاره شده است (عهد جدید، رساله اول به تسالونیکیان، ۱۳۳۲: ۱۶ / ۴) و از انجیل برنابا تعدد دمیدن از صور نیز فهمیده می‌شود. (انجیل برنابا، ۱۳۶۲: ۱۵۶)^۱

قرآن مجید به‌عنوان آخرین کتاب آسمانی در آیات متعددی به این مهم پرداخته است. روایات نیز به تناسب آیات چپستی و چگونگی نفخ صور را تبیین نموده است.

در میان مفسران دیدگاه‌های متعددی درباره چپستی و چگونگی نفخ صور وجود دارد که ریشه در اختلاف تعبیر روایی و عدم کاربست نظام‌مند آیات مربوط به روش تفسیر موضوعی دارد. نوشتار حاضر با هدف کشف دقیق مفهوم نفخ صور و تعیین حقیقت یا تمثیل بودن آن و به منظور بررسی داده‌های قرآنی و فهم کارآمد آیات مربوطه، جهت حل برخی اختلاف‌ها نگاشته شده است.

مفهوم‌شناسی

الف) واژه «نفخ»

اهل لغت نفخ را به دمیدن معنا کرده‌اند. (فراهیدی، ۱۴۱۰: ۴ / ۲۷۷؛ ابن‌منظور، ۱۴۱۴: ۳ / ۶۲؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۸۱۶؛ طریحی، ۱۳۷۵: ۲ / ۴۴۵) و معتقدند نفخ شامل دو قسم مادی و معنوی است. دمیدن در آتش، نفخ مادی و دمیدن روح، نفخ معنوی محسوب می‌شود. مصطفوی می‌نویسد: «أنَّ الأصل الواحد في المادة: هو إيراد ریح أو نظيره مادياً أو معنوياً في شيء، بالضم أو بغيره». (مصطفوی، ۱۳۶۰: ۱۲ / ۱۸۷)

ماده «ن - ف - خ» بیست بار در قرآن مجید و در ۱۸ آیه به کار رفته است: آل عمران / ۴۹: «أَنْفُخُ فِيهِ»؛ مائده / ۱۱۰: «فَتَنْفُخُ فِيهَا»؛ انعام / ۷۳: «يُنْفَخُ فِي الصُّورِ»؛ حجر / ۲۹: «تَنْفُخُ فِيهِ مِنْ رُوحِي»؛ کهف / ۹۶: «قَالَ انْفُخُوا حَتَّى إِذَا جَعَلَهُ نَاراً»؛ کهف / ۹۹: «وَنُفِخَ فِي الصُّورِ»؛ طه / ۱۰۲: «يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ»؛ انبیاء / ۹۱: «فَتَنْفُخُنَا فِيهَا مِنْ رُوحِنَا»؛ مؤمنون / ۱۰۱: «فَإِذَا نُفِخَ فِي الصُّورِ»؛ نمل / ۸۷: «يَوْمَ يُنْفَخُ فِي

۱. آن هنگام فرشته بار دیگر بدمد بوقی را پس همه به آواز بوق او برخیزند و بگویند ای آفریدگان بیایید از برای جزا؛ زیرا که آفریدگار شما می‌خواهد جزای شما را بدهد. (انجیل برنابا، همان)

تفسیر نفخ صور با تأکید بر آیه ۶۸ سوره مبارکه زمر □ ۸۹

الصُّورِ؛ سجده / ۹: «وَنُفِّخَ فِيهِ مِنْ رُوحِهِ»؛ یس / ۵۱: «وَنُفِّخَ فِي الصُّورِ»؛ ص / ۷۲: «وَنُفِّخَتْ فِيهِ مِنْ رُوحِي»؛ زمر / ۶۸: «وَنُفِّخَ فِي الصُّورِ ... ثُمَّ نُفِّخَ فِيهِ أُخْرَى»؛ ق / ۲۰: «وَنُفِّخَ فِي الصُّورِ»؛ تحریم / ۱۲: «نُفِّخْنَا فِيهِ مِنْ رُوحِنَا»؛ حاقه / ۱۳: «فَإِذَا نُفِّخَ فِي الصُّورِ نَفْخَةٌ وَاحِدَةٌ»؛ نبا / ۱۸: «يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ».

ب) واژه «صور»

واژه «صور» ده مرتبه در قرآن به کار رفته است. (انعام / ۷۳؛ کهف / ۹۹؛ طه / ۱۰۲؛ مؤمنون / ۱۰۱؛ نمل / ۸۷؛ یس / ۵۱؛ زمر / ۶۸؛ ق / ۲۰؛ حاقه / ۱۳؛ نبا / ۱۸)

درباره واژه صور دو دیدگاه وجود دارد: برخی آن را مفرد و برخی جمع دانسته‌اند.

گروه اول آن را به قرن (شاخ) معنا کرده‌اند. بر این اساس نفخ صور به معنای دمیدن در شاخ است. ابن منظور می‌نویسد: «الصُّورُ: الْقَرْنُ وَ بِهِ فَسَّرَ الْمَفْسَرُونَ قَوْلَهُ تَعَالَى: فَإِذَا نُفِّخَ فِي الصُّورِ» (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۴ / ۴۷۶) در *الجدول فی اعراب القرآن* می‌خوانیم: «الصور اسم جامد مأخوذ من صار یصور باب نصر بمعنی صَوَّت. وَ هُوَ الْقَرْنُ، وَ زَنَهُ فَعَلَ بَضْمٌ فَسْكَونٌ». (صافی، ۱۴۱۸: ۷ / ۱۹۴)

گروه دوم «صور» را جمع صوره یا صویره (مصغر صوره) دانسته‌اند. این گروه نیز دو دسته‌اند: برخی مثل ابوعبیده، براساس قرائت مشهور (یعنی به ضم صاد و سکون واو) می‌گویند صور جمع است. (رازی، ۱۴۲۰: ۱۳ / ۲۹) و بعضی براساس قرائتی دیگر (یعنی به ضم صاد و فتح واو) واژه «صور» را جمع دانسته‌اند. (رازی، ۱۴۲۰: ۲۲ / ۹۸) طریحی می‌نویسد:

صور جمع صورت است که روح در آن دمیده می‌شود زنده می‌گردد. صور به کسر صاد لغتی [دیگر] است و صورت عام است و همه آنچه که شبیه مخلوقات خدای متعال باشد اعم از صاحبان روح و غیر آن را شامل می‌شود. (طریحی، ۱۳۷۵: ۳ / ۳۶۸)

بر این اساس صور جمع صورت‌هاست؛ یعنی همان بدن‌های خاکی و مادی که روح الهی در آن دمیده شد.

گروهی از مفسران دو دیدگاه مذکور را در تبیین لغوی و بیان تفسیر نفخ صور مطرح کرده‌اند. ابن‌هائم می‌نویسد:

اهل لغت گویند: صور جمع صورت است که روح در آن میده می‌شود سپس زنده می‌گردد و آنچه که در تفسیر آمده این است که صور شاخی است که اسرافیل در آن می‌دمد. (ابن‌هائم، ۱۴۲۳: ۱۵۸)

شیخ مفید و شیخ طبرسی از جمله کسانی است که احتمال داده‌اند صور در این آیه‌ها جمع «صورت» است، به این معنا که همانند دمیدن روح به جنین در رحم مادر، خداوند عزوجل در میان قبر، مردگان را صورت‌بندی می‌نماید و در آن صورت‌ها می‌دمد و آنان را زنده می‌کند؛ پس «صور» جمع صورت است. یا اینکه مراد صورت‌های برزخی افراد باشد. (مفید، ۱۴۲۴: ۳۴۰؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۴ / ۴۹۶)

ابی‌هیثم در رد کسانی که قائل‌اند صور (به ضم صاد و سکون واو) جمع صوره است، می‌گوید:

این اشتباه آشکاری است. زیرا خدای متعال فرمود: «وَصَوَّرَكُمْ فَأَحْسَنَ صُوَرَكُمْ» (غافر / ۶۴) و فرمود: «وَتُفْخِخُ فِي الصُّورِ» (یس / ۵۱؛ زمر / ۶۸) پس کسی که قرائت کند: «وَتُفْخِخُ فِي الصُّورِ» و قرائت کند «فَأَحْسَنَ صُوَرَكُمْ» به تحقیق [به خدا] دروغ بسته است و کتاب خدا را تعبیر داده است، و ابو عبیده اهل فن اخبار و غرائب است و آگاهی نسبت به علم نحو ندارد. فراء گوید: هر جمعی که بر لفظ واحد مذکور باشد و جمعش بر مفردش سابق باشد [به این معنا که از نظر بنا چون حروف تشکیل‌دهنده جمع همان حروف اصلی است لذا ابتدا جمع آن بوده سپس برای ساختن مفرد یک «ة» بدان اضافه می‌شود]. پس در مفردش هاء اضافه می‌شود و آن مثل صوف و وبر و شعر و قطن و شعب است که هریک از این اسم‌ها، اسم برای همه جنسش است و اگر مفرد بیاید به آن هاء اضافه می‌شود زیرا جمع این باب بر مفردش سابق بوده است و اگر «صوفه» [که مفرد است] بر صوف مقدم می‌بود باید می‌گفتند صوفه و صوف [درحالی‌که می‌گویند صوف و صوفه] و بسرة و بسر همان‌طور که گویند: غرفة و غرف و زلفة و زلف ولی الصور، به معنای شاخ است و مفرد است (نه جمع) و جایز نیست گفته شود مفرد آن صورة است و همانا جمع صورة، صَوْر است؛ زیرا مفرد آن بر جمعش سابق است. (ر.ک: رازی، ۱۴۲۰: ۱۳ / ۲۹)

بررسی

منابع لغوی، شواهد روایی و سیاق آیات گویای این است که دیدگاه اول دیدگاه مناسب‌تری است؛ زیرا:

(الف) اگر منظور از صور، صورت‌ها باشد با ضمیر مؤنث تناسب دارد؛ در حالی که آیه فرموده است «ثُمَّ تُفْخِخُ فِيهِ أُخْرَى».

(ب) روایات، بیشتر دیدگاه اول را تقویت می‌نماید و لازمه پذیرش دیدگاه دوم کنار گذاشتن این دست از نصوص صحیح است. (ر.ک: مجلسی، ۱۴۰۳: ۶ / ۳۳۶)

(ج) صور اگر به معنای صورت‌ها باشد، نفخ صور درباره نفخه دوم قابل تصور است و شامل نفخه اول که نفخة الاماته است نمی‌شود.

فخر رازی در این باره می‌نویسد:

در این قول خداوند: «ثُمَّ نَفْخُ فِيهِ أُخْرَى» (زمر / ۶۸) دلالت است بر اینکه مراد [از نفخ صور] دمیدن روح و زنده کردن نیست؛ زیرا دمیدن روح تکرار نمی‌شود. (رازی، ۱۴۲۰: ۲۳ / ۲۹۴)

صاحب تفسیر نوین در این باره می‌نویسد:

اگر از همه اشکالات دیگر چشم‌پوشی نموده چنین معنایی را برای «صور» بپذیریم [و صور را به معنای صورت‌ها بدانیم]، فقط برای نفخه دوم درست خواهد بود. در این صورت نفخه اولی که همه را می‌میراند چه معنایی خواهد داشت؟ (شریعتی، ۱۳۴۶: ۲۰)

از طرفی اگر صور را به معنای صورت‌ها بدانیم براساس آنچه که شیخ مفید گفته همانند دمیدن روح به جنین است؛ بنابراین نفخ صور همان نفخ روح است که از نوع نفخ معنوی است. در این صورت باید به یک نکته ظریف توجه داشت: قرآن مجید هر جا صحبت از نفخ معنوی و دمیدن روح نموده، فعل را به صورت معلوم یا به خدا نسبت داده (حجر / ۲۹؛ انبیاء / ۹۱؛ سجده / ۹؛ ص / ۷۲؛ تحریم / ۱۲) و یا اعجاز خلیفه الله (عیسی علیه السلام) را بیان کرده که آن را نیز مقید به اذن الله نموده است، (آل عمران / ۴۹؛ مائده / ۱۱۰) درحالی که درباره نفخ صور همه جا فعل به صورت مجهول آمده است. این نحوه بیان می‌تواند بیانگر این مهم باشد که دمیدن روح و دمیدن صور دو مسئله متفاوت است. آنجایی که صحبت از دمیدن روح است به صورت مستقیم و یا به عنوان اعجاز به خدا نسبت داده می‌شود، اما هنگامی که سخن از دمیدن صور است، به صورت مجهول بیان می‌گردد. بر این اساس است که صاحب تفسیر مفاتیح الغیب در تأیید کلام کسانی که جمع بودن «صور» را رد می‌کنند، چنین می‌گوید:

و می‌گوییم: از مؤیدات این وجه اینکه اگر مراد، دمیدن روح در آن صورت‌ها باشد، به تحقیق خداوند متعال آن دمیدن را به خودش نسبت می‌داد؛ زیرا خدا نفخ ارواح در صورت‌ها را به خود نسبت داده است همان‌گونه که می‌فرماید: «فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي» (حجر / ۲۹) و فرمود: «فَنَفَخْنَا فِيهَا مِنْ رُوحِنَا» ولی نفخ صور به معنای دمیدن در شاخ، پس همانا خداوند آن را به غیر خودش

نسبت داده است، همان طور که می فرماید: «فَإِذَا تُقَرَّ فِي النَّاقُورِ» (مدثر / ۸) و فرمود: «وَنُفِخَ فِي الصُّورِ فَصَعِقَ...» (زمر / ۶۸) (ر.ک: رازی، ۱۴۲۰: ۱۳ / ۲۹)

بنابراین صور به معنای صورت‌ها اگرچه به عنوان یک احتمال مطرح شده است، اما دیدگاه اول (که صور را به معنای شیپور دانسته) با سیاق آیات و روایات و مأموریت حضرت اسرافیل سازگاری بیشتری دارد.

حقیقی یا تمثیلی بودن تعبیر نفخ صور

بر این اساس که صور را به معنای شیپور بدانیم این سؤال مطرح می شود که آیا تعبیر نفخ صور تعبیر حقیقی است یا از باب تمثیل و کنایه است؟
در میان مفسران در این باره سه دیدگاه وجود دارد:

الف) استعاری و کنایه بودن تعبیر نفخ صور

در تبیین چگونگی استعاره و کنایه بودن نفخ صور نیز دیدگاه‌های مختلفی وجود دارد: برخی معتقدند تعبیر نفخ صور کنایه از قیامت است. همان گونه که برای اعلان ورود مال التجاره و یا برای جمع شدن مردم شیپور می زنند، دمیدن در شیپور نیز کنایه از حاضر کردن مردم برای رسیدگی به حساب‌هایشان است. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۴ / ۲۹۳؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۸ / ۷۹۲؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۱۹ / ۵۳۵) برخی دیگر با توجه به آیه ۲۹ سوره یس، نفخ صور را استعاره لطیفی از روح انسانی دانسته‌اند که تشبیه شده به آتشی مشتعل از فتیله‌ای سپس خاموشی آن با دمیدن دمی از دهان انسان که چه بسا صدایی به همراه داشته باشد. همچنین است روشن کردن آتش ... (صدرا، ۱۳۶۶: ۵ / ۷۱)

آیت‌الله مکارم شیرازی درباره دلیل استعاری و کنایه بودن نفخ صور می نویسد:

الفاظ ما که برای زندگی روزمره محدود خودمان وضع شده عاجزتر از آن است که بتواند حقایق مربوط به جهان ما وراء طبیعت یا پایان این جهان و آغاز جهان دیگر را دقیقاً بیان کند، به همین دلیل باید از الفاظ معمولی معانی وسیع تر و گسترده تری استفاده شود منتها با توجه به قرائن موجود.
(مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۱۹ / ۵۳۵)

ب) حقیقی بودن تعبیر نفخ صور

مهم ترین ادله طرفداران این دیدگاه، روایات فراوانی است که به تبیین و تفسیر نفخ صور پرداخته

است. ابن عطیه اندلسی پس از بیان اقوال مختلف، در تأیید حقیقی بودن نفخ صور می‌نویسد: «[نظر] اول (حقیقی بودن تعبیر نفخ صور) واضح‌تر است و در شریعت بیشتر آمده است.» (ابن عطیه اندلسی، ۱۴۲۲: ۳ / ۵۴۴) صاحب تفسیر *احسن الحدیث* پس از نقل روایات می‌نویسد: «از آیات «صیحه» روشن می‌شود که مردن و زنده شدن در قیامت با صیحه خواهد بود و این مؤید روایت اسرافیل و شیپور است و الله العالم.» (قرشی، ۱۳۷۷: ۶ / ۴۵۴)

برخی مفسران معاصر بهترین معنای صور را روایت وارده از نبی اکرم ﷺ دانسته و صور را شاخی از نور دانسته‌اند که اسرافیل در آن می‌دمد چنان‌که آیت‌الله جوادی آملی درباره حقیقی بودن تعبیر نفخ صور می‌نویسد:

بنا بر مبنای صحیح که الفاظ برای ارواح و اهداف معانی وضع شده، و هیچ کدام از مصادیق خاص در اعصار و امصار دخیل نیست، اطلاق آن [صور] بر وسیله نوری از سنخ حقیقت است، نه مجاز مرسل یا تشبیه. (جوادی آملی، ۱۳۸۰: ۲۹۲)

ج) سکوت درباره چیستی نفخ صور

برخی بر این عقیده‌اند که قرآن در آیات مربوط به نفخ صور از سه مطلب غیبی گزارش داده است: صور، نفخ و صیحه. اما اینکه واقعیت آنها چیست برای ما که در این جهان زندگی می‌کنیم روشن نیست و باید به آنها به‌سان بسیاری از مفاهیم غیبی ایمان آورد. (سبحانی، ۱۳۶۹: ۱۲)

بررسی

به نظر می‌رسد دیدگاه دوم به حقیقت نزدیک‌تر است؛ زیرا:

الف) اصل در الفاظ حمل کردن آن بر حقیقت است و کنایی یا استعاری بودن لفظ نیازمند دلیل است.

ب) از کجا می‌توان ثابت کرد که نفخ صور تعبیری غیر حسی و حقیقتی ماوراء طبیعت است؟ این ادعای بدون دلیل است. به نظر می‌رسد معتقدان دیدگاه اول خواسته‌اند نفخ روح و نفخ صور را یک نوع نفخه بدانند درحالی‌که بین نفخ روح و نفخ صور تفاوت وجود دارد و سنخ نفخ روح با نفخ صور متفاوت است. شاهد مدعا این است که اولی به خلاف دومی، به خدا نسبت داده شده است.

ج) لازمه پذیرش کنایی و استعاری بودن نفخ صور، کنار گذاشتن روایات فراوانی است که به‌صراحت «صور» را به معنای «قرن» دانسته و «نفخ» را به معنای حقیقی آن تفسیر کرده‌اند.

درباره دیدگاه سوم اگرچه درک نفخ صور امری مشکل است، اما روشن نبودن چیستی نفخ صور

قابل قبول نمی‌باشد؛ زیرا تبیین چستی صور و نحوه دمیده شدن در آن، از سوی معصومان علیهم‌السلام گویای این حقیقت است که چستی آن قابل ادراک است.

داده‌های قرآنی درباره نفخ صور

قرآن مجید درباره نشانه قیامت و چگونگی پدیدآمدن رستاخیز، تعبیر متعددی دارد. یکی از آن تعبیر، «نفخ صور» است. واژه صور ۱۰ بار در قرآن آمده است:

وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ وَ يَوْمَ يَقُولُ كُنْ فَيَكُونُ قَوْلُهُ الْحَقُّ وَلَهُ الْمُلْكُ يَوْمَ يُنفَخُ فِي الصُّورِ عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ وَ هُوَ الْحَكِيمُ الْخَبِيرُ؛ (انعام / ۷۳)
وَتَرْكَبُنَا بِعُصْفِهِمْ يَوْمَئِذٍ مَوْجٌ فِي بَعْضٍ وَ نُفِخَ فِي الصُّورِ فَجَمَعْنَاهُمْ جَمْعًا؛ (كهف / ۹۹)
يَوْمَ يُنفَخُ فِي الصُّورِ وَ نَحْشُرُ الْمُجْرِمِينَ يَوْمَئِذٍ زُرْقًا؛ (طه / ۱۰۲)
فَإِذَا نُفِخَ فِي الصُّورِ فَلَا أَتْسَابَ بَيْنَهُمْ يَوْمَئِذٍ وَ لَا يَتَسَاءَلُونَ؛ (مؤمنون / ۱۰۱)
وَ يَوْمَ يُنفَخُ فِي الصُّورِ فَفَزِعَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَ مَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ وَ كُلُّ أَتَوِّهٍ دَاخِرِينَ؛ (نمل / ۸۷)
وَ نُفِخَ فِي الصُّورِ فَإِذَا هُمْ مِنَ الْأَجْدَاثِ إِلَىٰ رَبِّهِمْ يَنْسِلُونَ؛ (يس / ۵۱)
وَ نُفِخَ فِي الصُّورِ فَصَعِقَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَ مَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ نُفِخَ فِيهِ أُخْرَىٰ فَإِذَا هُمْ قِيَامٌ يَنْظُرُونَ؛ (زمر / ۶۸)
وَ نُفِخَ فِي الصُّورِ ذَلِكَ يَوْمُ الْوَعِيدِ؛ (ق / ۲۰)
فَإِذَا نُفِخَ فِي الصُّورِ نَفْخَةٌ وَاحِدَةٌ؛ (حافه / ۱۳)
يَوْمَ يُنفَخُ فِي الصُّورِ فَتَأْتُونَ أَفْوَاجًا؛ (نبا / ۱۸)

تعبیر دیگر قرآنی درباره نفخ صور:

قرآن علاوه بر تعبیر «نفخ صور» تعبیر دیگری نیز برای بیان این امر دارد:

۱. «نقر»: در یک مورد تعبیر به «نقر فی الناقور» شده که آن نیز به معنای دمیدن در شیپور یا شبیه آن است. در سوره مدثر می‌فرماید: «فَإِذَا نُقِرَ فِي النَّاقُورِ فَذَلِكِ يَوْمٌ عَسِيرٌ». (آیات ۹ - ۸)
واژه‌شناسان ناقور را نیز به معنای قرن (شاخ) دانسته‌اند که از آن شیپور می‌ساختند و برای اعلان استفاده می‌نمودند. در العین آمده است: «و الناقور: الصور ينقر فيه الملك أي ينفخ» (فراهیدی، ۱۴۱۰: ۵ / ۱۴۵)

۲. «صیحه»: به معنای صدای عظیم است. این واژه سیزده مرتبه در قرآن مجید آمده است^۱ که در چهار مورد اشاره به نفخ صور و صدای عظیم آن دارد و آن عبارت است از: «مَا يَنْظُرُونَ إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً تَأْخُذُهُمْ وَهُمْ يَخِصِّمُونَ»؛ (یس / ۴۹) «إِنْ كَانَتْ إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً فَإِذَا هُمْ جَمِيعٌ لَدَيْنَا مُحْضَرُونَ»؛ (یس / ۵۳) «وَمَا يَنْظُرُ هَؤُلَاءِ إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً مَا لَهَا مِنْ فَوَاقٍ» (ص / ۱۵) (بنابر نظر برخی از مفسران این آیه اشاره به صیحه‌ای شبیه به صیحه قوم ثمود و ... دارد تا و عیدی باشد برای مشرکان زمان پیامبر اما بیشتر مفسران آن را ناظر به قیامت می‌دانند) «يَوْمَ يَسْمَعُونَ الصَّيْحَةَ يَأْلَحِقُ ذَلِكَ يَوْمُ الْخُرُوجِ». (ق / ۴۲) البته برخی روایات آیات ۴۱ و ۴۲ سوره ق را مربوط به رجعت دانسته‌اند. (عروسی حویزی، ۱۴۱۵: ۵ / ۱۱۸ و قمی، ۱۳۶۷: ۲ / ۳۲۷)

۳. «الصَّاحَّةُ»: به معنای صوت شدید است که در سوره عبس آمده است: «فَإِذَا جَاءَتِ الصَّاحَّةُ». (عبس / ۳۳) مفسران معتقدند منظور از «صاخه» نفخ صور دوم است. (ابن عاشور، بی‌تا: ۳۰ / ۱۱۹؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۲۶ / ۱۵۷ و طباطبایی، ۱۴۱۷: ۲۰ / ۲۱۰)

۴. «الراجفة» و «الرادفة»: به معنای لرزاننده است که در پی آن لرزاننده دیگری در آید. چنان‌که در سوره نازعات آمده است: «يَوْمَ تَرْجُفُ الرَّاجِفَةُ تَتْبُعُهَا الرَّادِفَةُ»؛ (نازعات / ۷ - ۶) مفسران راجفه و رادفه را به نفخ صور اول و دوم معنا کرده‌اند. (بیضاوی، ۱۴۱۸: ۵ / ۲۸۳؛ سیوطی، ۱۴۱۶: ۱ / ۵۸۶؛ طباطبایی، ۱۴۱۷: ۲۰ / ۱۸۴ و مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۲۶ / ۸۲) در روایت نیز این طور آمده است: «وَالرَّاجِفَةُ هِيَ النَّفْخَةُ الْأُولَى وَالرَّادِفَةُ هِيَ الثَّانِيَّةُ». (ورام، ۱۴۱۰: ۱ / ۲۹۳) معانی دیگری برای راجفه و رادفه در تفاسیر وجود دارد که بعید است. (ر.ک: طباطبایی، همان؛ مکارم شیرازی، همان)

۵. «يُنَادِ الْمُنَادُ»: به معنای آوازدهنده آواز دهد. چنان‌که قرآن می‌فرماید: «وَأَسْمِعْ يَوْمَ يُنَادِ الْمُنَادُ مِنْ مَّكَانٍ قَرِيبٍ». (ق / ۴۱) مفسران معتقدند مقصود از ندای منادی همان نفخه صور دوم است. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۸ / ۳۶۱؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۹ / ۲۲۶؛ سیوطی، ۱۴۱۶: ۱ / ۵۲۳) البته برخی این آیه را مربوط به رجعت می‌دانند که از مسلمات مذهب تشیع اثنی عشری است. (عروسی حویزی، همان؛ قمی، همان) ناگفته نماند این گونه روایات می‌تواند از باب بیان مصداق باشد؛ زیرا رجعت یک مصداق بارز از حشر است همان‌طور که نمونه‌های دیگری نظیر جریان اصحاب کهف و عزیر نبی ﷺ از این باب است.

۱. هود / ۶۷ و ۹۴؛ حجر / ۷۳ و ۸۳؛ مؤمنون / ۴۱؛ عنکبوت / ۴۰؛ یس / ۲۹ و ۴۹؛ ص / ۱۵؛ ق / ۴۲؛ قمر / ۳۱؛ منافقون / ۴.

۶. «قارعه» به معنای کوبنده شدید است. در سوره قارعه آمده است: «الْقَارِعَةُ مَا الْقَارِعَةُ وَمَا أَدْرَاكَ مَا الْقَارِعَةُ» (قارعه / ۳ - ۱) قارعه یکی از نام‌های قیامت است. بیشتر مفسران تصریح نکرده‌اند که قارعه همان نفخ صور است اما برخی آن را به عنوان یک قول مطرح کرده‌اند. (اندلسی، ۱۴۲۰: ۵۳۳ / ۱۰؛ بانوی اصفهانی، ۱۳۶۱: ۱۵ / ۲۴۲) اما به نظر می‌رسد قارعه پیامد نفخ صور است. برخی قائلند که آیات قرآن تصریح دارد که نفخ صور دو بار اتفاق خواهد افتاد. یکی در پایان این جهان رخ می‌دهد که آیه ۸۷ سوره نمل بدان اشاره دارد: «وَيَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ فَفَزِعَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ وَكُلُّ أَتَوَةٍ دَاخِرِينَ» و دیگری سرآغازی است برای رستاخیز؛ آنجا که می‌فرماید: «يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ فَتَأْتُونَ أَفْوَاجًا» (نبا / ۱۸)

بر این اساس آیاتی که «نفخ صور» را بیان کرده‌اند به دو دسته تقسیم پذیرند:

۱. آیاتی که بیانگر یکی از نفخه‌هاست؛ (نفخ صور اول و یا نفخ صور دوم):

الف) آیات: انعام / ۷۳؛ کهف / ۹۹؛ طه / ۱۰۲؛ مؤمنون / ۱۰۱ و یس / ۵۱؛ نفخ صور دوم را بیان می‌کنند؛ زیرا در آنها صحبت از برانگیختن مردگان، و بروز و نمود ملکیت مطلقه خداوند متعال و قطع ارتباط خویشاوندی و ... است که همه در قیامت اتفاق می‌افتد.

ب) آیه ۱۳ سوره حاقه بر نفخ صور اول دلالت دارد و خبر از مرگ همگانی و نفخه اول دارد. زحیلی در ذیل این آیه شریفه می‌نویسد: «إِذَا نَفَخَ إِسْرَافِيلُ النْفَخَةَ الْأُولَى الَّتِي يَكُونُ عِنْدَهَا خَرَابُ الْعَالَمِ» (زحیلی، ۱۴۱۸: ۲۹ / ۸۹)

درباره آیه ۸۷ سوره نمل اختلاف نظر وجود دارد. برخی به قرینه «فاء تفریع» در «ففزع» معتقدند مراد نفخه اولی است. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۱۵ / ۵۶۶) بعضی قائل‌اند مراد نفخه دومی است که با آن، روح به کالبدها دمیده می‌شود و عبارت «وَكُلُّ أَتَوَةٍ دَاخِرِينَ» و استثنای «مَنْ شَاءَ اللَّهُ» مؤید آن است. (آلوسی، ۱۴۱۵: ۱۰ / ۲۴۱) برخی از علمای معاصر در تقسیم‌بندی آیات مربوط به نفخ صور، آیه (نمل / ۸۷) را جزو آن آیاتی برشمرده‌اند که نفخه دوم را بیان می‌کند. (جوادی آملی، ۱۳۸۰: ۲۸۹) برخی معتقدند مراد از نفخ در صور، مطلق نفخ است برای اینکه نفخه هر چه باشد از مختصات قیامت است و اینکه بعضی در فزع و بعضی در ایمنی هستند و نیز کوه‌ها به راه می‌افتند، همه از خواص نفخه اول است و اینکه مردم با خواری نزد خدا می‌شوند، از خواص نفخه دوم می‌باشد. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۵ / ۵۷۳)

به نظر می‌رسد مراد از نفخ صور در این آیه نفخ صور دوم است که مقدمه برپایی قیامت است. اما نه تنها به این دلیل که در ادامه فرموده «وَكُلُّ أَتَوَةٍ دَاخِرِينَ» و نه تنها با تأیید این نظر توسط استثنای

«مَنْ شَاءَ اللَّهُ»؛ بلکه سیاق آیات گواه بر این مطلب است؛ زیرا آنچه بر این نفخه تفریع شده، همان فزعی است که در آیه ۸۹ همین سوره بدان اشاره شده است. بنابراین آیه ۸۷ سوره نمل درباره نفخ صور دوم است و ترجمه و تفسیر فزع به مرگ درست نیست؛ زیرا پیامد نفخه دوم مرگ و نابودی نیست. پس باید فزع در این آیه به معنای لغوی‌اش معنا شود که عبارت است از هراس و وحشت همراه با اضطراب و دهشت. چنان‌که در التحقیق آمده است: «أَنَّ الْأَصْلَ الْوَاحِدَ فِي الْمَادَّةِ: هُوَ خَوْفٌ شَدِيدٌ مَعَ اضْطِرَابٍ وَ دَهْشَةٍ عِنْدَ عُرُوضِ مَكْرُوهٍ عَظِيمٍ مَفْاجَأَةً.» (مصطفوی، ۱۳۶۰: ۹ / ۸۹)

۲. آیاتی که بیانگر هر دو نفخ صور است

تنها آیه‌ای که به صراحت دلالت بر هر دو نفخه دارد، آیه ۶۸ سوره زمر است؛ زیرا در ابتدا با «وَنُفِّخَ فِي الصُّورِ» نفخه اول و در ادامه با «ثُمَّ نُفِّخُ فِيهِ أُخْرَى» نفخه دوم را بیان فرموده است:

وَنُفِّخَ فِي الصُّورِ فَصَعِقَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ نُفِّخُ فِيهِ أُخْرَى فَإِذَا هُمْ قِيَامٌ يَنْظُرُونَ.

و در صور دمیده شود، پس هر که در آسمان‌ها و هر که در زمین است بیهوش شود - بمیرد - مگر آنان که خدای خواهد، سپس بار دیگر در آن دمیده شود، پس ناگهان ایستادگانی باشند که می‌نگرند.

تعداد نفخه‌ها

وجه تمایز آیه ۶۸ سوره زمر با سایر آیاتی که سخن از نفخ صور رانده‌اند، تصریح به تعدد نفخه‌هاست. وجود تعبیر مختلف درباره «نفخ صور و پیامدهای آن» باعث شده که مفسران درباره تعداد نفخه‌ها دیدگاه‌های مختلفی داشته باشند؛ عده‌ای قائل به دو نفخه و برخی معتقد به سه نفخه‌اند و گروهی بر چهار نفخه تأکید دارند.

برخی با توجه به آیه ۸۷ سوره نمل و آیه ۶۸ سوره زمر معتقدند به هنگام برپایی قیامت سه نفخه محقق می‌شود: «نفخه فزع، نفخه صعق، نفخه قیام و بعث.» میبدی معتقد است اکثر مفسران قائل به این قول هستند. (میبدی، ۱۳۷۱: ۸ / ۴۳۶)

فخر رازی معتقد است براساس قول کسانی که صعق را به معنای موت دانسته‌اند، سه نفخه وجود دارد. او می‌نویسد:

قول دوم: صعقة به معنای موت است و قائلان این قول می‌گویند همانا ایشان در اثر فزع و شدت صدا می‌میرند و بنابراین تقدیر نفخه سه بار محقق می‌شود: اول:

نفخه فزع که در سوره نمل آمده است و دوم: نفخه صعق و سوم: نفخه قیام و این دو در این سوره [زمر] بیان شده است. (فخرالدین رازی، ۱۴۲۰: ۲۷ / ۴۷۶؛ کاشانی، ۱۴۲۳: ۵ / ۱۲۹)

علامه طباطبایی از قول روح المعانی قول به چهار نفخه را نیز بیان کرده است. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۷ / ۴۴۴)

از میان مفسران شیعه و سنی که قائل به دو نفخه‌اند می‌توان به قرطبی، زحیلی، طریحی و طباطبایی اشاره نمود.

صاحب تفسیر المنیر «نفخه فزع» و «نفخه صعق» را همان «نفخه اولی» دانسته و «نفخه بعث» را «نفخه ثانیه» برشمرده است. وی ذیل آیه ۸۷ سوره نمل می‌نویسد:

و اینجا دو نفخه است: نفخه فزع در این آیه که همان نفخه اول است و نفخه صعق (یعنی مرگ) که در کلام خدای متعال بیان شده است: «وَنُفِخَ فِي الصُّورِ، فَصَعِقَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ» [زمر / ۳۹ و ۶۸] و نفخه دوم: نفخه بعث که در ادامه آیه قبل است: «ثُمَّ نُفِخَ فِيهِ أُخْرَىٰ فَإِذَا هُمْ قِيَامٌ يَنْظُرُونَ» و در آیه دیگر «وَنُفِخَ فِي الصُّورِ فَإِذَا هُمْ مِنَ الْأَجْدَاثِ إِلَىٰ رَبِّهِمْ يَنْسِلُونَ» [یس / ۳۶ و ۵۱]. (زحیلی، ۱۴۱۸: ۲۰ / ۴۱)

مراغی نیز نفخه فزع و نفخه صعق را یکی دانسته است. (مراغی، بی‌تا: ۸ / ۱۱۴) علامه طباطبایی آراء قائلین به سه یا چهار مرتبه بودن نفخ صور را به دلیل عدم تناسب با ظاهر آیات رد کرده است. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۷ / ۴۴۴)

قرطبی نیز ضمن رد احتمال سه یا چهار مرتبه بودن نفخ صور، قائل است که نفخ صور دو بار اتفاق می‌افتد. (قرطبی، ۱۳۶۴: ۱۶ / ۲۷۹)

به مناسبت کارکرد و پیامد این دو نفخه، نفخه اول را «نفخة الإماتة» و نفخه دوم را «نفخة الإحياء» نامیده‌اند. (طریحی، ۱۳۷۵: ۲ / ۴۴۵)

بررسی

از مجموع آیات و روایات مربوطه فهمیده می‌شود دمیدن در صور امری است که دو بار و به دستور حق تعالی انجام می‌شود و فزع، صعق و قیام از آثار و تبعات نفخ صور است؛ این مهم از حرف فاء در «ففزع» (نمل / ۸۷)، «فصعق» و «فاذا هم قیام» (زمر / ۶۸) که دلالت بر ترتب دارد، فهمیده

می‌شود. بنابراین نامیدن نفخه‌ها به نفخه فزع، نفخه صعق، نفخه بعث و یا نفخة الاماتة و نفخة الاحیاء به اعتبار آثار و پیامدهای آنهاست و قرآن نام خاصی برای هیچ یک از این دو نفخه ننهاده است. در نتیجه دو نفخه وجود دارد: یکی نفخه اول که پیامدش صعق است و دیگری نفخه دوم که پیامدش فزع و برانگیختن است.

علاوه بر روایاتی که به‌طور مستقیم به بحث نفخ صور و معاد پرداخته‌اند، روایاتی وجود دارد که در تبیین علت تشریع اذان برای نماز، به تحقق دو نفخه اشاره کرده‌اند (شعبی، بی‌تا: ۷۹) این گونه روایات، مؤید دیدگاه مختار است.

تعداد مأموران دمنده صور

قرآن مجید تمام فعل‌هایی که مربوط به نفخ صور است را به صورت مجهول آورده است. بنابراین قرآن به‌طور کلی درباره دمنده صور ساکت است.

از بررسی روایات دانسته می‌شود فرشته‌ای به نام «اسرافیل» مأمور نفخ صور است. اما آنچه باید دقت شود این است که آیا دمنده هر دو نفخه، اسرافیل است یا به تعداد نفخه‌ها، مأمور نفخ صور متعدد است یا اینکه نفخ صور مانند نفخ روح مستقیماً توسط خداوند انجام می‌شود؟ روایات در این باب تعبیر مختلفی دارد. بر این اساس درباره تعداد مأموران نفخ صور سه دیدگاه وجود دارد:

الف) یک نفر مأمور هر دو نفخه است؛

ب) به تعدد نفخه‌ها، مأمور نفخ صور متعدد است؛

ج) نفخه اول توسط اسرافیل و نفخه دوم توسط خداوند انجام می‌شود.

صاحب تفسیر روح المعانی روایات مذکور را نقل کرده است. (ر.ک: آلوسی، ۱۴۱۵: ۱۲ / ۲۸۲)

در روایتی که تفسیر قمی از علی بن الحسین علیه السلام نقل کرده به این مطلب تصریح شده که نفخه دوم توسط حضرت حق عزوجل انجام می‌شود: «فَيَنْفُخُ الْجَبَّارُ نَفْخَةً فِي الصُّورِ» (قمی، ۱۴۰۴: ۲ / ۲۵۳) این در حالی است که امام زین العابدین علیه السلام نفخه دوم که نفخه احیا است را به اسرافیل نسبت می‌دهد:

وَإِسْرَافِيلُ صَاحِبُ الصُّورِ، الشَّاحِصُ الَّذِي يَنْتَظِرُ مِنْكَ الْإِذْنَ، وَحُلُولَ الْأَمْرِ، فَيَنْبِئُهُ بِالنَّفْخَةِ صَرَعَى رَهَائِنِ الْقُبُورِ.

و اسرافیل، صاحب صور که چشم گشوده نگران دستور و فرمان توست تا به یک دمیدن خفتگان خاک و گروگان مغاک را بیدار کند. (صحیفه سجادیه، دعای سوم)

بررسی

دیدگاه اول و سوم قابل جمع است به این نحو که آن دسته از روایاتی که نفخه احیاء را به خدا نسبت می‌دهند منظورشان این است که خداوند پس از میراندن همه موجودات ابتدا مأمور نفخ صور؛ یعنی اسرافیل را زنده می‌کند، سپس اسرافیل به دستور الهی، نفخه دوم را انجام می‌دهد. چنین استناداتی به حضرت حق عزوجل در لسان قرآن و روایات متداول است. به عنوان مثال قرآن گاهی قبض روح را به طور مستقیم به خدا نسبت داده و می‌فرماید: «اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنفُسَ حِينَ مَوْتِهَا» (زمر / ۴۲) و گاهی ملک الموت را مأمور این کار معرفی نموده است: «قُلْ يَتَوَفَّاكُم مَّلَكُ الْمَوْتِ الَّذِي وُكِّلَ بِكُمْ» (سجده / ۱۱) اما اینکه در برخی روایات دمنده صور را جبریل معرفی کرده‌اند، (قرطبی، ۱۳۶۴: ۱۶ / ۲۸۰) شاید به اعتبار صیحه عذاب است که توسط جبرئیل زده شده است. برخی از مفسران ذیل آیاتی مانند آیه ۲۹ سوره یس بدان اشاره کرده‌اند. (سیوطی، ۱۴۱۶: ۱ / ۴۴۵)

بنابراین روایاتی که دمنده صور در هر دو نفخه را اسرافیل معرفی نموده تقویت می‌شود و کلام امام زین العابدین (علیه السلام) در صحیفه سجادیه گواه بر این مطلب است.

معنای صعق

واژه صعق در قرآن دو بار به کار رفته است. یکی درباره موسی (علیه السلام) است؛ آن زمان که عرض کرد: «رَبِّ أَرِنِي أَنْظُرْ إِلَيْكَ» و خداوند پاسخ فرمود:

لَنْ تَرَانِي وَلَكِنْ أَنْظُرْ إِلَى الْجَبَلِ فَإِنَّ اسْتَفْرَ مَكَانَهُ فَسَوْفَ تَرَانِي فَلَمَّا تَجَلَّى رَبُّهُ لِلْجَبَلِ جَعَلَهُ دَكًّا وَخَرَّ مُوسَى صَعِقًا. (اعراف / ۱۴۳)

در این آیه صعق به معنای بی‌هوشی است. دومی صعقی است که در آیه ۶۸ سوره زمر به عنوان پیامد نفخه اولی بیان شده است.

برخی صعق را به معنای مرگ و گروهی به معنای بیهوشی دانسته‌اند. در تفسیر المنیر آمده است: «الصعق: الموت في الحال.» (زحیلی، ۱۴۱۸: ۲۴ / ۵۴)

ابن جوزی می‌گوید: «ماتوا من الفزع و شدة الصوت.» (ابن جوزی، ۱۴۲۲: ۴ / ۲۶) صاحب التفسیر القرآن للقرآن صعق را شبیه برق گرفتگی و صاعقه زدگی دانسته، می‌نویسد:

و الصعق: حال من الفزع تعترى الكائن الحي، فتشَلَّ حركته، و تهدَّ كيانه، أشبه بما يكون من صعقة الصاعقة، و مسة الكهرباء ... (خطیب، بی تا: ۱۲ / ۱۱۹۲)

اگرچه معنای لغوی صعق بیهوشی است؛ اما با توجه به اینکه نفخه دوم، در مقابل نفخه اول بوده و پیامد نفخه دوم، زنده شدن مردگان است، باید صعق را به معنای مردن بدانیم. علامه طباطبایی نیز این نظر را تقویت می‌کند. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۷ / ۴۴۴)

درباره اینکه چرا به جای «صعق» «مات» گفته نشده است، برخی معتقدند نفخ صور مربوط به برزخیان است و شامل اهل دنیا نمی‌شود؛ زیرا موت خروج روح از بدن است و موجودات عالم برزخ بدن ندارند که روح از آن خارج گردد؛ از این رو تعبیر به موت نشده است. اما فناء و هلاکت اختصاص به خروج روح از بدن ندارد، بلکه افزون بر این مورد شامل موارد دیگری که موجودات زنده‌ای هستند و بدن ندارند نیز می‌شود. (طهرانی، بی‌تا: ۴ / ۱۳۸)

بر این نظر دو اشکال وارد است:

الف) آنکه این دیدگاه با آیه «وَنُفِخَ فِي الصُّورِ فَصَعِقَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ» که عموم کسانی که در آسمان و زمین هستند را شامل است، منافات دارد. و اختصاص دادن نفخ صور به برزخیان ادعای بدون دلیل است.

ب) براساس دیدگاه علامه طباطبایی و دیگران، از آیه شریفه «قَالُوا رَبَّنَا آمَنَّا اِنتَتَيْنِ وَ اَحْيَيْتَنَا اِنتَتَيْنِ فَاَعْتَرَفْنَا بِذُنُوبِنَا فَهَلْ اِِلَى خُرُوجٍ مِنْ سَبِيلٍ» (غافر / ۱۱) به دست می‌آید که برزخیان نیز مرگ دارند بدین معنا که این طور نیست که بگوییم به دلیل آیه «لَا يَذُوقُونَ فِيهَا الْمَوْتَ اِلَّا الْمَوْتَةَ الْاُولَى وَ وَاَهُمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ» (دخان / ۵۶) مرگ برزخی شامل حال بهشتیان نمی‌شود. علامه طباطبایی می‌نویسد:

آدمی دارای دو مرگ است یکی مرگ اول که آدمی را از دنیا به برزخ نقل می‌دهد و دوم مرگی که آدمی را از برزخ به آخرت می‌برد و وقتی کلمه «الآ» به معنای «سوای» باشد و مجموعاً جمله «اِلَّا الْمَوْتَةَ الْاُولَى» بدل از کلمه «موت» باشد، آیه شریفه در این سیاق و این مقام خواهد بود که غیر از مرگ اول را - یعنی مرگ دوم را که همان مرگ برخی است - نفی کند و بفرماید در بهشت آخرت اصلاً مرگی نیست، نه مرگ اول و دنیایی، برای اینکه آن را چشیدند و نه غیر آن که مرگ برزخ باشد. با این بیان علت تقیید موت به «اولی» روشن می‌شود. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۸ / ۲۳۰)

علامه طباطبایی می‌نویسد:

آیه شریفه که سخن از دو میراندن و دو زنده کردن دارد، اشاره به میراندن بعد از زندگی دنیا و میراندن بعد از زندگی در برزخ، و احیای در برزخ، و احیای در

قیامت می‌کند؛ زیرا اگر زندگی در برزخ نبود، دیگر میراندن دومی تصور صحیحی نداشت، چون هم میراندن باید بعد از زندگی باشد و هم احیا باید بعد از مردن و هر یک از این دو باید مسبوق به خلافش باشد و گرنه «اماته» و «احیاء» نمی‌شود. (همان: ۱۷ / ۴۷۵)

ناگفته نماند از برخی روایات استفاده می‌شود که این دو مرگ و دو حیات، اشاره به مسئله رجعت دارد. (قمی، ۱۴۰۴: ۲ / ۲۵۶)

بنابراین بهتر است بگوییم تعبیر به صعق به جای مات، دلالت دارد بر ناگهانی بودن مرگی که همچون صاعقه ایشان را فرا می‌گیرد. چنان که در سوره طور آمده است: «فَدَرَهُمْ حَتَّىٰ يُلَاقُوا يَوْمَهُمُ الَّذِي فِيهِ يُصْعَقُونَ» (طور / ۴۲) که در این آیه شریفه یصعقون به مرگ و هلاکت معنا شده است و یا اینکه تعبیر صعق دلالت دارد بر کم بودن مدت زمان این مرگ؛ زیرا پس از آن تنها یک مرحله باقی مانده که آن نفخه ثانیه است.

استثناشدگان از صعقه

خداوند در این آیه می‌فرماید: «فَصَعَقَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ». در اینکه منظور از «من شاء الله» چه کسانی است؟ مفسران با استناد به روایات، اقوال متعددی را مطرح کرده‌اند و مصداق آن را شهدا؛ جبریل و میکائیل و اسرافیل و ملک الموت؛ حاملان عرش؛ ساکنان بهشت اعم از نگهبانان و حور و غلمان؛ رضوان و حور و مالک و زبانیه؛ کسانی که قبل از فرارسیدن زمان نفخ صور میرانده شده‌اند و یا حضرت موسی علیه السلام دانسته‌اند. (ر.ک: آلوسی، ۱۴۱۵: ۱۲ / ۲۸۲؛ قرطبی، ۱۳۶۴: ۱۶ / ۲۸۰؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵: ۴ / ۳۲۹؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۱۹ / ۵۴۰؛ سیوطی: ۵ / ۳۳۶)

بررسی

هیچ یک از این اقوال به ظاهر آیه مستند نیست. چنان که صاحب تفسیر المیزان با رد این اقوال می‌نویسد:

هیچ یک از این اقوال به دلیلی از لفظ آیات که بتوان بدان استناد جست مستند نیستند. بله اگر برای خدا خلقی تصور شود که در ورای آسمان‌ها و زمین بوده باشند، آن وقت ممکن است بگوییم استثنای مزبور به طور منقطع آنان را استثنا کرده و یا بگوییم مرگ عبارت است از جدایی روح از جسد، و این تنها در جانداران دارای جسد تصور دارد، و اما ارواح نمی‌میرند، و منظور از استثنا ایشان‌اند، و در این صورت استثنای مزبور منقطع نیست، بلکه متصل

تفسیر نفخ صور با تأکید بر آیه ۶۸ سوره مبارکه زمر □ ۱۰۳

است؛ چون ارواح هم در بین «مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ» هستند. مؤید این وجه بعضی از روایاتی است که از ائمه اهل بیت علیهم السلام رسیده است. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۷ / ۴۴۴)

دیدگاه نگارنده

به نظر می‌رسد اگر آیه ۸۷ سوره نمل را مربوط به نفخ صور دوم بدانیم از کنار هم قرار دادن آیه ۶۸ زمر و آیه ۸۷ نمل می‌توان به این نتیجه رسید که خداوند برای پیامدهای هر دو نفخه استثناءهایی را معرفی می‌فرماید؛ به این بیان که در آیه ۶۸ زمر درباره نفخه اولی می‌فرماید: «وَنُفِخَ فِي الصُّورِ فَصَعِقَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ» و در ادامه سخن از نفخه دوم به میان می‌آید و می‌فرماید: «ثُمَّ نُفِخَ فِيهِ أُخْرَى». همان‌طور که پیش‌تر بیان شد پیامد نفخه دوم فزع است چنان‌که در آیه ۸۷ نمل می‌فرماید: «وَيَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ فَفَزِعَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ وَكُلُّ أَتَوَةٍ دَاخِرِينَ». دقت در این دو آیه بیانگر آن است که در اثر نفخه اول همه می‌میرند به جز عده خاصی. و نیز در اثر نفخه دوم همه به فزع و ترس و اضطراب می‌افتند به جز عده خاصی. به عبارت دیگر «إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ» در این دو آیه حاکی از یک مطلب نیست؛ بلکه دو ساحت بیان است. یکی مربوط است به نفخه اولی دیگری مربوط است به نفخه ثانیه.

قرآن درباره «مَنْ شَاءَ اللَّهُ» در آیه ۶۸ زمر ساکت است؛ اما «مَنْ شَاءَ اللَّهُ» در آیه ۸۷ سوره نمل را در دو آیه بعد از آن تبیین کرده و می‌فرماید: «مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ خَيْرٌ مِّنْهَا وَهُمْ مِّنْ فَزَعٍ يَوْمَئِذٍ ءَامِيُونَ» (نمل / ۸۷)

بنابراین آنچه روایات درباره استثنائندگان بیان کرده‌اند همه مربوط است به نفخه اولی. با آنچه بیان شد اختلاف مفسران درباره اینکه آیه ۸۷ نمل مربوط به کدام نفخه است و یا اینکه چند نفخه وجود دارد حل می‌شود.

نفخه دوم

نفخه دوم که به نفخه بعث معروف است، نشور مردگان و برخاستن از قبرها را در پی دارد. در آیاتی که به تبیین نفخه دوم پرداخته‌اند، تعبیر مختلفی وجود دارد. در آیه ۶۸ زمر آمده است: «فَإِذَا هُمْ قِيَامٌ يَنْظُرُونَ» در آیات دیگر از آمدن فوج فوج زنده شدگان، دویدن به‌سوی خداوند، وجود ترس و وحشت و ... سخن رانده شده است. علت این اختلاف تعبیر، بیان زوایای مختلف این رویداد بزرگ است. بنابراین بین این آیات منافاتی وجود ندارد. علامه طباطبایی در این باره می‌نویسد:

و اینکه در این آیه آمده که مردگان بعد از نفخه دوم برمی‌خیزند و نظر می‌کنند، منافاتی با مضمون آیه «وَتُفَخُّ فِي الصُّورِ فَإِذَا هُمْ مِنَ الْأَجْدَاثِ إِلَىٰ رَبِّهِمْ يَنْسِلُونَ» و آیه «يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ فَتَأْتُونَ أَفْوَاجًا» و آیه «وَيَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ فَفَزِعَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَ مَنْ فِي الْأَرْضِ» ندارد، برای اینکه فزعش و دویدنشان به سوی عرصه محشر، و آمدن فوج فوج بدانجا، مانند به‌پا خاستن و نظر کردنشان حوادثی نزدیک به هم اند و چنان نیست که با هم منافات داشته باشند. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۷ / ۴۴۵)

نتیجه

در پایان جهان و آغاز رستاخیز دو حادثه ناگهانی رخ می‌دهد. بیشترین تعبیری که قرآن مجید از این دو حادثه نموده، تعبیر «نفخ صور» است. چنین تعبیری، بیانگر میزان سهولت امر برای حضرت حق است. صور به معنای شیپور است که ایجاد صوت می‌نماید نه به معنای صورت‌ها. کسانی که صور را به معنای شیپور می‌دانند دو دسته می‌شوند: عده‌ای قائلند که تعبیر «نفخ صور» بیان واقع و حقیقت است، برخی قائلند تعبیر تمثیلی است.

قرآن درباره دمنده صور ساکت است و فعل را به صورت مجهول آورده است. اما از مجموع روایات بر می‌آید دمنده صور در هر دو مرتبه، فرشته‌ای است به نام اسرافیل.

تنها آیه‌ای که هر دو نفخه را مطرح کرده است آیه ۶۸ سوره زمر است و آیه ۸۷ سوره نمل درباره نفخه دوم است. پیامد دمیدن اول، مردن موجودات آسمان و زمین به جز عده‌ای خاص است. و پیامد دمیدن دوم، فزع همه موجودات آسمان و زمین به جز عده‌ای خاص و نیز برانگیخته شدن آنهاست.

خداوند با استثنا کردن «من یشاء» در آیات ۸۷ سوره نمل و ۶۸ سوره زمر، قدرت مطلقه خویش را نشان داده است. استثنایی که در دو آیه ۶۸ زمر و ۸۷ نمل آمده یکی نیست. به عبارت دیگر «الا من شاء الله» در این دو آیه حاکی از دو ساحت بیان است. یکی مربوط است به نفخه اولی دیگری مربوط است به نفخه ثانیه. با توجه به پیامد دمیدن دوم که زنده شدن مردگان است، «صعق» کنایه از مردن است.

سیره معصومان علیهم‌السلام در توجه به یادکرد نفخ صور و احوال قیامت، به انسان‌ها می‌آموزد که خویشتن را برای رستاخیز آماده سازند و یقین کنند که روزی فرا خواهد رسید که «يَغُرُّ الْمَرْءُ مِنْ أَخِيهِ وَ أُمِّهِ وَ أَبِيهِ وَ صَاحِبَتِهِ وَ بَنِيهِ» (عبس / ۳۶ - ۳۴)

منابع و مآخذ

الف) کتاب‌ها

- قرآن کریم.
- صحیفه سجاده، ترجمه و شرح میرزا ابوالحسن شعرانی، ۱۳۸۶، قم، قائم آل محمد (ع)، چ ششم.
- آلوسی، سید محمود، ۱۴۱۵ ق، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، بیروت، دار الکتب العلمیه.
- ابن جوزی، ابوالفرج عبدالرحمن بن علی، ۱۴۲۲ ق، زاد المسیر فی علم التفسیر، بیروت، دار الکتب العربی.
- ابن عاشور، محمد بن طاهر، بی تا، التحریر و التنویر، بی جا، بی نا.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، ۱۴۱۴ ق، لسان العرب، بیروت، دار صادر، چ سوم.
- ابن هائم، شهاب الدین احمد بن محمد، ۱۴۲۳ ق، التبیان فی تفسیر غریب القرآن، بیروت، دار الغرب الاسلامی.
- انجیل برنابا، ۱۳۶۲، ترجمه حیدر قلیخان قزلباش (سردار کابلی)، دفتر نشر کتاب.
- اندلسی، ابن عطیه عبدالحق بن غالب، ۱۴۲۲ ق، المحرر الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز، بیروت، دار الکتب العلمیه.
- اندلسی، ابو حیان محمد بن یوسف، ۱۴۲۰ ق، البحر المحیط فی التفسیر، بیروت، دار الفکر.
- بانوی اصفهانی، سیده نصرت امین، ۱۳۶۱، مخزن العرفان در تفسیر قرآن، تهران، نهضت زنان مسلمان.
- بحرانی، سید هاشم، ۱۴۱۶ ق، البرهان فی تفسیر القرآن، تهران، بنیاد بعثت.
- جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۸۰، معاد در قرآن، قم، اسراء.
- رازی، ابوالفتح حسین بن علی، ۱۴۰۸ ق، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
- رازی، فخرالدین ابوعبدالله محمد بن عمر، ۱۴۲۰ ق، مفاتیح الغیب، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۱۲ ق، المفردات فی غریب القرآن، بیروت و دمشق، دار العلم و الدار الشامیه.
- سیوطی، جلال الدین، ۱۴۰۴ ق، الدر المنثور فی تفسیر المأثور، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
- _____، ۱۴۱۶ ق، تفسیر الجلالین، بیروت، مؤسسه النور.

- شریعتی، محمدتقی، ۱۳۴۶، تفسیر نوین، تهران، شرکت سهامی انتشار.
- شعیری، محمد بن محمد، بی تا، جامع الاخبار، نجف، مطبعة حیدریة.
- صافی، محمود بن عبد الرحیم، ۱۴۱۸ ق، الجدول فی اعراب القرآن، دمشق، دار الرشید.
- صدر المتالیهین، محمد بن ابراهیم، ۱۳۶۶، تفسیر القرآن الکریم، قم، بیدار.
- صدوق، ابوجعفر محمد بن علی بن حسین بن بابویه قمی، ۱۳۷۸ ق، عیون اخبار الرضا علیه السلام، بی جا، جهان.
- _____، ۱۴۱۳ ق، من لا یحضره الفقیه، قم، مؤسسه انتشارات اسلامی، چ سوم.
- طباطبایی، سید محمدحسین، ۱۴۱۷ ق، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چ پنجم.
- _____، ۱۳۷۴، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چ پنجم.
- طبرسی، احمد بن علی، ۱۴۰۳ ق، الاحتجاج، مشهد، مرتضی.
- طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۷۲، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران، ناصر خسرو، چ سوم.
- طریحی، فخرالدین، ۱۳۷۵، مجمع البحرین، تهران، کتابفروشی مرتضوی، چ سوم.
- طوسی، محمد بن حسن، بی تا، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- عروسی حویزی، عبد علی بن جمعه، ۱۴۱۵ ق، تفسیر نور الثقلین، قم، اسماعیلیان، چ چهارم.
- فراهیدی، خلیل بن احمد، ۱۴۱۰ ق، کتاب العین، قم، هجرت، چ دوم.
- قرائتی، محسن، ۱۳۸۳، تفسیر نور، تهران، مرکز فرهنگی درس های از قرآن، چ یازدهم.
- قرشی، سید علی اکبر، ۱۳۷۷، تفسیر أحسن الحدیث، تهران، بنیاد بعثت.
- قرطبی، محمد بن احمد، ۱۳۶۴، الجامع لأحكام القرآن، تهران، ناصر خسرو.
- قمی، علی بن ابراهیم، ۱۴۰۴ ق، تفسیر قمی، قم، دار الکتاب، چ سوم.
- کاشانی، ملا فتح الله، ۱۴۲۳ ق، زیدة التفاسیر، قم، بنیاد معارف اسلامی.
- کتاب مقدس، ۲۰۰۹ میلادی، بی جا، انجمن بین المللی کتاب مقدس، چ چهارم.
- کلینی رازی، محمد بن یعقوب، ۱۳۶۵، الکافی، تهران، دار الکتب الإسلامية، چ چهارم.
- مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۴ ق، بحار الانوار، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- المراغی، احمد بن مصطفی، بی تا، تفسیر المراغی، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- مصطفوی، حسن، ۱۳۶۰، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

تفسیر نفخ صور با تأکید بر آیه ۶۸ سوره مبارکه زمر □ ۱۰۷

- مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، ۱۳۷۴، تفسیر نمونه، تهران، دار الکتب الإسلامية.
- میدی، رشیدالدین احمد بن ابی سعد، ۱۳۷۱، کشف الأسرار و عدة الأبرار، تهران، امیرکبیر.
- نیشابوری، محمود بن ابوالحسن، ۱۴۱۵ ق، إيجاز البیان عن معانی القرآن، بیروت، دار الغرب الاسلامی.
- ورام بن أبی فراس، مسعود بن عیسی، ۱۴۱۰ ق، تنبيه الخواطر و نزهة النواظر المعروف بمجموعة ورام، قم، مكتبة فقیه.

ب) مقاله‌ها

- سبجانی، جعفر، ۱۳۶۹، «نفخ صور یا مقدمه حیات نوین»، درس‌هایی از مکتب اسلام، شماره ۳۰، قم، مؤسسه در راه حق، ص ۱۷ - ۶.
- گلایری، علی، ۱۳۸۳، «نگاهی به چرایی و چگونگی قیامت در قرآن»، رواق اندیشه، شماره ۳۹، قم، صداوسیما جمهوری اسلامی، ص ۸۲ - ۷۰.

